

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال سوم - شماره چهارم - زمستان ۸۹ - شماره پیاپی ۱۰

نیم فاصله و نقش آن در نگارش کلمات مرکب

(ص ۲۶۰ - ۲۴۵)

حسن ستایش^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۹/۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۱۱/۶

چکیده:

نیم فاصله، فاصله کوتاه‌بسیست میان اجزای یک کلمه مرکب که متمایز از فاصله کامل میان سایر کلمات از یکدیگرست. رعایت این نیم‌فاصله در نوشته‌های فارسی، فقط از طریق کامپیوتر (با فشردن همزمان دو دکمه (کنترل -) و یک دکمه برگشت به عقب) امکان پذیرست. اندازه نیم فاصله به همان اندازه فاصله میان‌لختی بین حروف منفصل مانند کلمه زرد است. با اینحال نیم فاصله ایزاریست که برای جداکردن اجزای کلمات مرکب قابل اتصال به یکدیگر بکار می‌رود. این مقاله با ارائه دلایلی نشان می‌دهد که نیم فاصله نمیتواند همواره برای حفظ استقلال کلمه و درست خوانی مفید باشد و مجوزی برای تعمیم جدانویسی در همه کلمات تلقی شود؛ چنانکه طرفداران گسسته نویسی مدعی‌اند. وانگهی دستورالعمل رعایت نیم فاصله و به تبع آن جدانویسی کلمات مرکب برای دستخطها، (font)های نستعلیق، شکسته و ثلث اساساً کارآمد نیست و حتی کاربران کامپیوتر نیز در استفاده از آن با مشکل روبرو هستند. در پایان به دلایل زبانشناختی نشان داده شده است که شیوه سرهم نویسی کلمات مرکب - مگر به دلایل ملاحظات زیبایی شناختی - با ساختار نوشتاری زبان فارسی سازگارتر است.

کلمات کلیدی:

رسم‌الخط فارسی، نیم فاصله، جدانویسی، پیوسته نویسی، کلمات مرکب، ویرایش.

مقدمه:

در زبان فارسی حروف الفبای فارسی دو نوع هستند حروف غیر قابل اتصال، یعنی حروفی که به حرف بعدی نمیچسبند. این حروف عبارتند از: ا، د، ذ، ز، ژ، و؛ بقیه حروف اتصال‌پذیر هستند. بطور طبیعی، حروفی که قابلیت اتصال به حرف بعدی ندارند، اگر کنار حرف دیگری قرار گیرند به اندازه نیم فاصله از آن جدا میشوند که البته این امر در تایپ حروف منفصل در کامپیوتر، ناخواسته بدون اینکه دکمه‌ای فشار داده شود انجام میپذیرد.

نیم فاصله البته در جای دیگر هم اتفاق می‌افتد، اما عامدانه و از روی خواسته تاییست و آنهم در (windows ۹۸) با (shift) و (space) و در (windows xp) با اتصال حروف و یک (point) به عقب برگشتن و سپس زدن همزمان دو دکمه (control) انجام میشود. این نوع نیم فاصله فقط در نگارش کلمات مرکب که قابل اتصال به یکدیگرند کاربرد دارد؛ کلمات مرکبی که پشت سرهم تایپ شود چسبیده به هم نوشته میشود (نیمفاصله) و به دلایل خاصی لازمست جدا از هم باشند (نیمفاصله). این نقش نیم فاصله اهمیت زیادی در نگارش کلمات مرکب فارسی دارد.

گفتنی است؛ کلمه مرکب کلمه‌ایست که از چند پاره تشکیل شده است ولی در مجموع یک کلمه محسوب میشود؛ مانند: خود کلمه «نیمفاصله» که از دو واحد مجزا تشکیل شده و توسط یک نیم فاصله از هم جدا شده‌اند؛ اما در واقع یک کلمه مجزا به حساب می‌آید؛ و اگر یک فاصله کامل بین آنها باشد دو کلمه محسوب میشود. بنابراین فاصله و نیم فاصله، هر یک نقش جداگانه و خاصی در نگارش متون فارسی دارند.

فاصله و انواع آن:

برای پرهیز از غلط‌خوانی و بد فهمی معمولاً سه نوع فاصله در نوشته‌های فارسی رعایت میشود: نیمفاصله: فاصله میان کلمات مرکب است؛ مانند: مستضعف‌تر، زیست‌شناسی. این نیم فاصله چنانکه گفتیم با انجام سه عملیات بر روی دکمه‌های کامپیوتر بوجود می‌آید. فاصله میان‌لختی: فاصله میان حروف منفصل در میان یک کلمه بسیط است؛ مثلاً واژه سبز یک‌لختی، واژه آبی دو لختی و واژه زرد سه لختی است (سمیعی، ص ۲۰۷). بنابراین

فاصله میان‌لختی فاصله‌ایست که برخلاف نیم فاصله که برای پرهیز از غلط‌خوانیست رعایت میشود، وقتی حروف پشت سرهم نوشته میشوند خودبخود میان حروف مفصل بوجود می‌آید. بنابراین فاصله میان‌لختی با نیم فاصله تفاوت اساسی دارد؛ اگرچه اندازه فاصله در هر دو ظاهراً یکسانست.

فاصله میان کلمه‌ای: فاصله‌ای که استقلال نحوی کلمه را حفظ میکند. مثلاً در جمله «علی و محمدرضا این پیمان‌شکنیها را بر نمی‌تابند.» هر یک از واژه‌ها توسط فاصله کامل از یکدیگر جدا میشوند. یعنی هر یک از کلمات «علی»، «و»، «محمدرضا»، «این»، «پیمان شکنیها»، «را»، «بر نمی‌تابند» با همه تفاوت‌هایی که دارند یک کلمه محسوب میشود. فاصله میان جمله‌ای: مکث یا فاصله زمانیست که معنای جمله را تعیین میکند؛ مانند: «او هر هفته‌نامه‌ای را میخواند» در مقابل «او هر هفته، نامه‌ای را میخواند». در اینجا دو جمله بایستی با یک فاصله زمانی (مکث) از هم جدا شوند. این نقش، دیگر با رعایت فاصله و نیم فاصله انجام نمیشود بلکه به کمک یک ویرگول نشان داده میشود.

نیم فاصله در تئوری گسسته نویسی:

در این میان، تئوری پردازان جدانویسی کلمات مرکب فارسی معتقدند که اتصال در کلمات مرکب دو نوعست.

اتصال نوع اول: منظور از آن، چسبیدن حروف قابل اتصالست. مانند گلستان، همشیره.
اتصال نوع دوم: نیم فاصله یا فاصله میان‌لختی است که برای جدا کردن اجزای یک کلمه مرکب از یکدیگر است که در بالا ذکر شد.

با عنایت به این تقسیم‌بندی، طرفداران جدانویسی واژه‌های «خوشبخت» و «بدبخت» را با هم مقایسه میکنند و استدلال میکنند وقتی که کلمه «بدبخت» فاصله میان‌لختی دارد، چه اشکال دارد که اجزای واژه «خوشبخت» هم از هم جدا شود و تبدیل به «خوشبخت» شود و بدین ترتیب یکنواختی در املا کلمات پدید می‌آید و استقلال معنایی آسیب نمی‌بیند (داوودی، ص ۴۴).

آنها همچنین استدلال میکنند از آنجا که کلماتی مانند «روزنامه» با نیم‌فاصله از هم جدا شده‌اند، از سوی خواننده تجزیه معنایی نمیشود، پس هر کلمه مرکبی که اجزای آن با

نیم‌فاصله از هم جدا شوند برای خواننده مشکلی ایجاد نخواهد کرد و این می‌تواند برای کارشناسان آموزش و پرورش چراغ سبز و مجوزی باشد که جدا نویسی یا گسسته نویسی را رواج دهند (همان).

یکی دیگر از استدلال‌های طرفداران گسسته‌نویسی موضوع آموزشی کردن نوشتار فارسی است. آنها به بهانه سهل و آسان‌خوانی و آسان‌نویسی کلمات، بنا را بر گسسته‌نویسی کلمات مرکب گذاشته‌اند و می‌گویند:

«کارشناسان مجرب برنامه‌ریزی آموزشی که همواره بر ملاحظات آموزشی تاکید دارند از انعطاف‌پذیری حروف، پیوسته‌حسن استفاده را کرده‌اند و معتقدند وقتی در کلمه‌ای چون «پاک‌کن» اتصال کلمه با رعایت نیم‌فاصله تامین گردیده و ساختار دستوری آن نقض نشده است، همین امر مجوز و چراغ سبزی برای سایر کلمات دو املائی است و ما می‌توانیم از بین کلمات «گرانقدر» و «گران قدر» و «خوشحال» و خوش حال و اتصال با نیم‌فاصله را ترجیح دهیم. زیرا برای دانش‌آموزان آسان‌یاب و آسان‌نویستر است. ضمناً حروف‌نگاری اتصال نوع دوم (با نیم‌فاصله) و طبقه‌بندی و تفکیک واژه‌های آن برای رایانه‌ها تحلیل‌پذیر و معنادار تر از اتصال نوع اول (چسبیدن حروف) است»

آنها در ادامه این مطلب می‌گویند: «با به رسمیت شناختن کلمات ترکیبی «دو املائی» و داشتن حق انتخاب برای گزینه ترجیحی، بسیاری از سوء تفاهمات موافقان و مخالفان جدا و سرهم نویسی برطرف میشود و از این پس اگر ناشر یا نویسنده‌ای واژه دو املائی «گرانقدر» و «گران قدر» با اتصال نوع اول نوشت و ناشر یا نویسنده دیگر با اتصال نوع دوم، هردو قابل دفاعند، زیرا اتصال رعایت شده است. بنابراین کلمات ترکیبی هیچگاه مشمول جدانویسی و انفصال نمیشوند و در نتیجه حساسیتی را برنخواهد انگیخت و این اتفاق مبارکی است». (داوودی، ص ۴۶)

نقش نیم‌فاصله در درست خواندن :

نیم‌فاصله نویسی پدیده‌ای نیست که به تازگی مطرح شده باشد. با نگاهی به کتابهای چاپی گذشته و حتی بسیار قدیمی میتوان دریافت که رعایت نیم‌فاصله در میان کلمات بسیط یا مرکب معمول بوده است. یکی از موارد کاربرد نیم‌فاصله، جدا کردن اجزای

کلمات مرکب از یکدیگرست . مثلاً ممکنست در نام و نام خانوادگی برخی از اشخاص بدلیل رعایت نشدن نیم‌فاصله، در نوشتن‌شان اشکالاتی پیش بیاید؛ مانند: علی اشرف صادقی ، پرویز ناتل خانلری و حسن پاشا شریفی . در این اسامی وقتی بخواهند نام فامیل و اسم کوچک را به ترتیب حروف الفبا ذکر کنند، مخصوصاً در فهرستهایی مانند فهرست منابع معمولاً اینگونه مینویسند:

ناتل خانلری ، پرویز

اشرف صادقی ، علی

پاشا شریفی ، حسن

یعنی چنین تصور شده است که نام خانوادگی آنها مرکب است ؛ در حالیکه در شناسنامه چنین نیست ، بلکه برعکس اسامی کوچک آنها مرکب بوده که عبارتند از: پرویز ناتل ، علی اشرف و حسن پاشا؛ و یا اگر نام و نام خانوادگی کسی «حسین علی محمدی» باشد و معلوم نباشد در شناسنامه وی حسین علی محمدی بوده است یا حسین علی محمدی، در القاء واقعیت با مشکل روبرو میشویم (صفا مقدم). ولی اگر بصورت پیوسته نوشته شده بود (حسینعلی محمدی یا حسین علیمحمدی) این مشکل پدید نمی‌آمد. در اینجا است که وقتی به دلایلی مجبوریم گسسته بنویسیم، می‌بینیم نقش نیم فاصله چقدر مهم و تعیین‌کننده است. اما اگر بجای نیم‌فاصله از فاصله کامل استفاده کنیم، باعث بروز مشکلاتی در خواندن میشود ؛ چنانکه توضیح آن گذشت.

یکی دیگر از کاربردهای نیم فاصله، جدا کردن اجزای واژه‌های مرکب از یکدیگرست که در مواردی عمدتاً به دلایل زیبایی شناختی و درست خواندن لزوماً جدا از هم نوشته میشوند . این موارد عبارتند از:

۱- جزء اول به های غیرملفوظ ختم شود؛ مانند : خانه‌دار

۲- حرف پایانی جزء اول با حرف آغازین جزء دوم هم مخرج یا قریب‌المخرج باشد مانند: پاک‌کن و روان‌نویس و آب‌پاش.

۳- جزء دوم با (ا) یا (آ) آغاز شود . مانند دست انداز و نرم‌افزار ، خودآموز و درآمد

۴- یکی بودن هر دو جزء کلمه مرکب و یا اتباع مانند دوان دوان و کتاب متاب

۵- یکی از اجزا کلمه چندان آشنا نباشد؛ مانند: پاگون دار در مقابل علمدار

۶- یکی از کلمات، اسم خاص باشد؛ مانند: سعدی صفت و عیسی دم
 ۷- پردندانه و طولانی و دنباله دار شدن کلمه که طی آن حروف بر روی هم سوار میشوند، ضمن اینکه شکل کلمه غیر طبیعی و زشت و ناخوش‌نما میشود، خواندن کلمه را نیز با دشواری روبرو می‌سازد؛ مانند هفتپیکر و نیمبسمل (سمیعی، ص ۲۱۷).
 حقیقت اینست که نیم فاصله نویسی بهترین توجیه و راه‌حل مشکلات ناشی از گسسته نویسی یا جدانویسی است. کسانی که اصرار دارند مثلاً کلمه «چگونگی» را «چه گو نه گی» بنویسند و در عین حال مایل نیستند متهم به فراهم کردن شرایط بدخوانی اینگونه کلمات شوند، راه حل نیم فاصله نویسی را پیشنهاد میکنند (چه‌گونه گی) که البته راه حل خوبی هم هست. بخصوص که امکان آن از طریق کامپیوتر با زدن همزمان دو کلید (ctrl و -) فراهم است؛ بدون اینکه از نظر ظاهری میان دو کلمه فاصله کامل ایجاد کند و یا باعث شود دو کلمه به هم بچسبند. در واقع مشکل را خودشان ایجاد میکنند و خودشان مجبورند برای آن راه حل پیشنهاد کنند.

رعایت استقلال کلمه:

فرهنگستان در دستور خط فارسی، نیم فاصله گذاری میان کلمه، اعم از بسیط و مرکب را برای پرهیز از بدخوانی و ابهام معنایی و همچنین برای مرزبندی و حفظ استقلال کلمه یک امر ضروری میداند مانند واژه‌های «درون کلمه» و «نیم فاصله». و کلماتی مانند ارجمند، همدل، کتابچه، دانشجو و غیره را که بی فاصله و متصل نوشته شده اند برای رعایت مرز کلمه و استقلال آن بصورت ارج مند، هم‌دل، کتاب‌چه و دانش‌جو مجاز شمرده است. (دستور خط فارسی صفحه ۱۰).

براستی وقتی می‌گوییم حفظ استقلال کلمه، استقلال کدام نوع کلمه مورد نظرست؟ در علم ساختواره (Morphology) سه نوع کلمه وجود دارد؛ یعنی کلمه در سه ساحت قابل تعریف و شناسایی است که بر اساس آنها استقلال سه نوع کلمه نیز شناسایی میشود. استقلال دستوری کلمه: جایگاه نحوی کلمه است که در آن، نحو مرز و کرانمندی کلمه را تعیین میکند. کلمه در اینجا به معنای word است.

استقلال ساختواژی کلمه: مرز کلمه را تکواژها تعیین میکنند. مثلاً کتاب‌خانه از دو تکواژ تشکیل شده است. که هر یک باید مستقل از دیگری نوشته شود. کلمه در اینجا به معنای تکواژ Morpheme است که شامل تکواژهای قاموسی و دستوری، اشتقاقی و صرفی است. استقلال معنایی کلمه: مجموعه‌ای از واحدهای زبانی که معنای مستقلی داشته باشد و با یک فاصله از هم جدا شوند، یک کلمه میگویند؛ مثلاً «دار فانی را وداع گفتن» یک کلمه است و یک معنا دارد و آنهم «مردن» است و عبارت «در صورتی که» نیز یک کلمه و آن هم به معنای «اگر» است و سایر کلمات مرکب مانند «کتابخانه»، «جوانمرد» و «نگهداشتن». اینگونه کلمات مدخل واژگانی در فرهنگ لغت هستند. کلمه در اینجا به معنای Lexeme است و به یک واحد معنایی دلالت میکند (Crystal, ۱۹۹۸). مرحوم حق شناس معادل فارسی این مفهوم را «واژه» و معادل word را «کلمه» انتخاب کرده است. و مورفیم را نیز برخی واژک و بسیاری «تکواژ» معادل گذاری کرده اند. با این توضیح مشخص میشود که چرا برخی مثلاً «آنها» را یک کلمه میدانند و آن را سرهم مینویسند و برخی دو کلمه میدانند و جدا مینویسند. و همچنین است در مورد کلماتی مانند «نگهداری» و «بعنوان» و

نیم فاصله برای حفظ استقلال کلمات :

با این تعاریف میتوان دریافت که منظور تئورسینهای جدانویسی از استقلال کلمه ، کلمه بمعنای تکواژست و رعایت نیم فاصله نیز برای حفظ استقلال تکواژ انجام میشود . در واقع، واحد نوشتاری زبان را تکواژ در نظر میگیرند . بنظر طرفداران جدانویسی، منظور از استقلال واژه استقلال تکواژهای آزاد اعم از تکواژهای قاموسی و دستوری است. مثلاً بخاطر استقلال تکواژهای آزاد قاموسی مانند ستایش ، نهایت ، تاب ، سنگ و دل ، کتاب، خانه، درون ، در واژه های ستایش گر، بی نهایت ، تاب دار، سنگ دل ، کتاب خانه، درون گرا، از سایر اجزای واژه جدا شده اند و تکواژهای آزاد دستوری مانند حرف اضافه «به» و «آن» و «این» در واژه های جابجایی، به زودی، آن ها و این جا، از تکواژهای مجاور خود بطور مستقل نوشته شده اند. پس حفظ استقلال کلمات یعنی رعایت فاصله برای تکواژهای آزاد نه فی الواقع کلمات.

حقیقت اینست که در ساختواژه دو نوع تکواژ داریم: تکواژهای آزاد و تکواژ مقید. در تمامی کلمات اعم از کلمات اشتقاقی و تصریفی و مرکب و مشتق - مرکب، تکواژهای آزاد ضرورتاً از تکواژ یا تکواژهای مجاور خود منفک میشوند، مگر اینکه اجزای آن، هر دو مقید باشند. مثلاً کلمه «بهداری» که در آن، نه «به» تکواژ آزاد است و نه «داری»، هر دو باید به یکدیگر بچسبند. بر این اساس، منظور از استقلال کلمه از نظر طرفداران جدانویسی، رعایت استقلال تکواژهای آزاد است و تمامی تکواژهای مقید اعم از پیشوندهای اشتقاقی و تصریفی (مانند بی و می در «بی‌کار» و «می‌رود») و پسوندهای اشتقاقی و تصریفی (مانند «مند» و «تر» در «دانش‌مند» و «بیش‌تر»)، علیرغم اینکه جزء وندها هستند در کنار تکواژهای آزاد ناگزیر جدا نوشته میشوند. برخی از صاحب نظران جدانویسی به حفظ استقلال واحدهای صرفی نیز تاکید دارند (سمیعی، ص ۲۰۷)

با اینحال، سؤال اینست حال که بنا بر تجزیه کلمات است، چرا استقلال حروف و واج را رعایت نکنیم؟ چنانکه میرزا ملکم خان پیشنهاد کرده بود که به سبک لاتین از حروف فارسی در نوشتار استفاده کنیم. مثلاً کتابخانه را اینگونه بنویسیم «ک ت ا ب خ ا ن ه» بهتر است. (بهرز، ص ۱۳) بدین ترتیب استقلال حروف حفظ میشود و کودکان در املا کلمات و خواندن آنها اشتباه نخواهند کرد. چرا باید حروف را فقط تا جایی به هم بچسبانند که تکواژها را متمایز سازند نه واجها را؟

اما به یاد داشته باشیم که وقتی میگوییم حفظ استقلال کلمه، منظور تکواژ نیست؛ زیرا طبق تعریفی که از انواع کلمات به دست دادیم، تکواژ کلمه نیست بلکه کوچکترین واحد معنادار زبانست اعم از معنای قاموسی و دستوری که رعایت استقلال آن هیچ مشکلی را در امر آموزش حل نمیکند؛ جز اینکه سرعت نوشتن را کند میکند و بر حجم سیاهیهای کاغذ می‌افزاید.

اگر کلمه را به همان معنای (word) بدانیم در آن صورت اجزای هر واحد نحوی باید به هم چسبانده شوند و استقلال کلمه یعنی استقلال هر مقوله دستوری یا هر واحد نحوی. بر این مبنا تمام حروفی را که قابلیت پیوستگی دارند به هم میچسبند تا کلمه به این معنا متمایز گردد.

برخی از صاحب نظران، «واژه» را واحد زبان میدانند. در اینصورت همانطور که لفظ «اگر» یک واحد معنایی است، واژه هایی مانند در صورتیکه، « بشرطیکه» هم به همان معنا هستند و یک واحد معنایی را تشکیل میدهند و بنابراین اجزای آنها را سرهم مینویسند و از گذاشتن نیم فاصله بین آنها خودداری میکنند تا نشان دهند که این عبارت یک کلمه است و یک معنا دارد.

حال باید دید که برای کدام نوع کلمه استقلال قائلیم تا بین آنها نیم فاصله را رعایت کنیم. اگر فقط برای تکواژ استقلال قائل باشیم، در اینصورت بین تکواژها فاصله میگذاریم؛ مانند: آن ها بر آن اند که تکواژهای آن عبارتند از «آن»، «ها»، «بر»، «آن» و «اند». ولی اگر «کلمه» را مبنای نگارش قرار دهیم، عبارت فوق اینگونه نوشته میشود: آنها برآند که ...؛ بدین ترتیب واحدهای نحوی (کلمات) عبارتند از آنها (فاعل) و برآند (فعل).

اما گاهی واژه به معنای (Lexeme) را در رسم الخط مبنا قرار میدهند. بدین ترتیب تمام اجزای قابل اتصال واژه را به هم میچسبانند تا واژه مستقلی بوجود آید. مثلاً لفظ «به عنوان» یک واحد معنایی دارد که معادل انگلیسی آن as است به همین دلیل آن را «بعنوان» مینویسند و نیم فاصله بین حرف اضافه «به» و تکواژ «عنوان» را رعایت نمیکند.

بررسی دلایل نیم فاصله نویسی :

الف: یک استدلال اینست که چون واژه «بدبخت» با نیم فاصله از هم جدا شده اند و هیچ مشکلی بوجود نیآورده است، چه بهتر که «خوشبخت» را با نیم فاصله جدا از هم بنویسیم «خوشبخت».

در اینجا خلطی صورت گرفته است و آن اینست که فاصله میان لختی را با نیم فاصله اشتباه گرفته اند. در کلمه مرکب «بدبخت» بین دو کلمه، فاصله میان لختی است؛ ولی بین دو کلمه «خوشبخت» نیم فاصله وجود دارد. این دو گرچه به ظاهر فاصله ای هم اندازه دارند، ولی علت وجودی و نقش شان تفاوت بارزی باهم دارند.

واژه هایی مانند «بدبخت»، «روزنامه» و «پردردسر» چاره ای جز این ندارند که بینشان فاصله میان لختی باشد؛ ولی واژه های «خوشبخت» و «جوانمرد» اگر بینشان فاصله بیفتد، این

فاصله، نیم فاصله است نه فاصله میان‌لختی. بنابراین مقایسه این دو کلمه قیاس مع الفارق است و نمیتواند مجوزی برای جدانویسی واژه خوشبخت و کلمات مرکب نظیر آن باشد. ممکنست بگویند این جدایی برای یکنواختی املائی کلمات بهترست. پاسخ اینست: اولاً یکنواختی کامل در رسم الخط هیچ زبانی وجود ندارد و استبداد زبانی و دستورالعملهای کلیشه‌ای نه ممکنست و نه مطلوب. انسان ماشینی نیست که بر اساس برنامه‌ای که در او نصب کرده‌اند سخن بگوید و بنویسد. همه زبانه‌ها استثناء دارند و هیچ زبانی عاری از استثناء نیست؛ بنابراین تلاش برای یکنواخت کردن املائی کلمات بیهوده است.

ب: گفته شده است که نیم فاصله نویسی از بدخوانی جلوگیری میکند. در این رابطه باید گفت: رعایت نیم‌فاصله نمیتواند همیشه برای جلوگیری از بدخوانی ناشی از متصل نویسی بکار رود و نقش مرزبندی واژه‌ها را ایفا نماید. مثلاً بدلیل داشتن حروف منفصل نمیتوان در واژه‌های آزادمرد، خردورزی، پردرآمد، غذاخوری، بازگویی و ... با نیم فاصله مرز بین کلمات را مشخص کرد. چون این واژه‌ها از حروف منفصل تشکیل شده و فاصله میان این حروف نمیتواند مرز کلمه را نشان دهند و بدین ترتیب بر خلاف ادعایی که میشود، با نیم فاصله در بسیاری از کلمات مرکب، استقلال کلمات حفظ نمیشود. زیرا متصل نویسی و نیم فاصله نویسی در این نمونه‌ها اساساً نقش تمایزدهنده‌ای ندارد. بنابراین هدف از نیم‌فاصله نویسی که همانا حفظ استقلال کلمه است، در اینگونه موارد تامین نمیشود. اگر واقعاً هدف رعایت استقلال کلمه است که در مرزبندی کلمه «خوشحال» با «خوش حال» و «خوش حال» دیده میشود، در واژه «پردردسر» که از سه کلمه تشکیل شده است مرز کلمات روشن نیست؛ زیرا بین اجزاء آن، فاصله میان‌لختی است و این فاصله نقش مرزبندی کلمات را برای رعایت استقلال کلمه ایفا نمیکند.

ج: گفته شده است که هدف از نیم فاصله نویسی درست خوانی است. آیا واقعاً نیم فاصله نویسی در درست خوانی موثر است؟ آیا صورت نوشتاری «کتابخانه» درست خوانده میشود یا «کتاب‌خانه»؟ «خاکریز» درست خوانده میشود یا «خاک‌ریز»؟

مسلماً زمینه اشتباه خواندن در رسم الخط دوم بیشتر است؛ چون ممکنست کلمات فوق بصورت کتاب‌خانه و خاک‌ریز خوانده شود؛ یعنی خواننده هنگام خواندن دو اسم درکنار یکدیگر، دو کلمه را مضاف و مضاف الیه تلقی کرده و بینشان کسره اضافه بیفزاید و آن را

به تلفظ درآورد. در حالیکه کلمات متصل مانع از ایجاد کسره اضافه میشود و هیچگاه این موقعیت فراهم نمیشود که کلمات «کتابخانه» و «خاکریز» اشتباه خوانده شوند.

د: گفته شده است که نیم فاصله اتصال از نوع دوم است (در مقابل پیوسته نویسی که اتصال از نوع اول نامیده شده است) و این اتصال خواسته طرفداران سرهم نویسی را تامین میکند. اما بخاطر داشته باشیم که نیم فاصله، اتصال نیست بلکه فاصله‌ای به اندازه فاصله میان لختی است که در حقیقت انفصال است نه اتصال. اگر اجزای واژه «گرانقدر» را جدا کنیم (گرانقدر) و اسمش را اتصال نوع دوم بگذاریم، نزاع میان طرفداران جدانویسی و سرهم نویسی را حل نمیکند و بر خلاف ادعای مطرح شده (داودی، ص ۶۷) پدیده چندان مبارکی نیست. وانگهی این گسستگی کلمات اساساً اتصال نیست.

با این بیان، در حقیقت فاصله دو نوع داریم: نیم فاصله و تمام فاصله. تمایز این دو نوع فاصله چیزی است که ضرورت آن همیشه محسوس بوده است و در چاپ کتابهای قدیمی نیز رعایت میشده است. وظیفه این دو نوع فاصله، چیزی غیر از این نیست که مانع بدخوانی و نازیبایی کلمه میشود و این البته نمیتواند راه را برای منفصل نویسی و جدا نویسی در کلمات مرکب و حتی کلمات تصریفی و اشتقاقی هموار سازد.

اگر چشمانمان را ببندیم و این نیم فاصله و فاصله میان لختی را اتصال بنامیم، چه اتفاق می افتد؟ آیا حسینعلی کلمه متصل است یا حسین علی؟ مسلماً - چنانکه می بینید بین حسین و علی فاصله وجود دارد و اساساً هرچه بینشان فاصله باشد انفصال است و نه اتصال. وانگهی چرا برای توجیه جدانویسی و فرار از تناقض، اسمش را بگذاریم اتصال، آن هم از نوع دوم؟ اصلاً چرا اسم آن را انفصال نگذاریم؟ یعنی انفصال از نوع دوم و اسم فاصله میان واژه‌ای بگذاریم انفصال از نوع اول. اتفاقاً با معنای حقیقی آنها هم سازگار است.

وانگهی چنین نیست که اتصال از نوع دوم برای هر کلمه‌ای وجود داشته باشد. مثلاً کلمه‌ای مانند «خوشبخت» که به دو صورت نوشته میشود: اتصال از نوع دوم (خوشبخت) و انفصال کامل (خوش بخت)؛ ولی کلمه مرکب «بدبخت» هیچ نوع اتصالی ندارد. واژه‌هایی مانند یادداشت، دردمند و روزنامه و کارزار نیز چنینند. بنابراین می بینید

تقسیم‌بندی اتصال حروف به اتصال نوع اول و نوع دوم یک تقسیم‌بندی نادرست و ناکارآمدی است.

اشکالات نیم فاصله نویسی:

چنانکه گفتیم نیم فاصله نویسی بنا به ضرورت‌هایی در رسم الخط فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ منتها قبل از اینکه رعایت آن را توصیه کنیم باید آسیبها و آفتهای آن را هم بررسی کنیم و ببینیم که بکارگیری این روش بطور مطلق چه تبعاتی در خواندن و نوشتن کلمات مرکب دارد.

۱- حقیقت اینست که در برخی از فونتهای کامپیوتر، علیرغم اینکه نیم فاصله و فاصله تمایز دارند، ولی وقتی فاصله‌ای بین کلمات ایجاد میشود، چه مضاف و مضاف‌الیه (مانند آب لیمو) و چه موصوف و صفت (مانند آب گرم) خواننده بر حسب عادت، بین دو کلمه را کسره میخواند و بدین ترتیب موجبات بدخوانی برای خوانندگان فراهم میشود. بنابراین بهترست این واژه‌ها بصورت آبگرم و آبلیمو نوشته شود تا از اشتباه خوانی جلوگیری شود. اتفاقاً در اینجاست که وقتی ادعا میشود استفاده از نیم‌فاصله، مانع بدخوانی میشود می‌بینیم که درست برعکس به نقض غرض می‌انجامد و باعث و عامل بدخوانی میشود. بنابراین تئوری پردازان جدانویسی در عین رعایت اتصال، برای رفع این مشکل، استفاده از علامت ساکن را پیشنهاد میکنند (آب‌لیمو و آب‌گرم) که این هم به نوع دیگری مهارت نوشتن را دشوار میکند.

۲- فاصله و نیم‌فاصله پدیده‌ای است که فقط در برخی نوشته‌های رایانه‌ای قابل اجراست. یعنی با کامپیوتر میتوان کلمه‌های مستقل را با یک فاصله از کلماتی که بینشان نیم فاصله هست متمایز کرد. این دست‌ورالعمل برای (font)های نستعلیق و برخی از (font)های دیگر قابل اجرا نیست. بیش از دو سوم کتابهای درسی زبان و ادبیات فارسی دوره‌های راهنمایی و دبیرستان و در برخی موارد دوره ابتدایی با خط نستعلیق و تحریری نوشته شده‌اند و این نکته در آنها رعایت شده است. آنانکه با هنر خوشنویسی آشنایی دارند میدانند در هیچ جا فاصله میان لختی و میان کلمه‌ای در نرم‌افزارهای خط نستعلیق میرعماد و کلک و... رعایت نمیشود. زیرا طبق اصول خوشنویسی در خط نستعلیق فاصله بین

حروف منفصل به اندازه یک نقطه است و این موضوع در طراحی نرم افزارهای مربوط به خط نستعلیق رعایت شده است.

۳- بجز تعداد اندکی کاربر که مجبورند از کامپیوتر استفاده کنند، تقریباً تمامی افراد با سواد که با قلم و کاغذ سروکار دارند نمیتوانند در نوشتن بین نیم فاصله و فاصله کامل تمایز ایجاد کنند. بنابراین اگر رعایت فاصله و نیم فاصله جزء رسم الخط رسمی است و این رسم الخط هم جزء دیکته یا املائی صحیح محسوب میشود، اگر دانش آموز و هر کس دیگری که دست به نوشتن ببرد، انبوهی از غلطهای املائی بدست خواهد داد. به همین دلیل بارها دیده شده است که در نوشته های چاپی، جزء اول یک کلمه مرکب در انتهای یک سطر به همراه یک خط تیره (-) و جزء دوم در ابتدای سطر بعدی قرار میگیرد. در حالیکه نیم فاصله های موجود بین اجزای واژه «پردردسر» از چنین مشکلی مبرا هستند؛ یعنی تمام کلمه در انتهای سطر اول یا در ابتدای سطر دوم قرار میگیرد. بنابراین اگر اجزای کلمه مرکب به هم چسبیده باشند دیگر این مشکل پیش نمی آید.

۴- حقیقت اینست که این دستورالعملها را نه خطاطان (اعم از نستعلیق نویس و نسخ نویس و ثلث نویس و غیره) میپذیرند و نه کاربران کامپیوتر میتوانند آنها را تماماً به اجرا درآورند؛ بگذریم از اینکه در خط شکسته نستعلیق حروف منفصل را هم متصل مینویسند.

۵- رعایت نیم فاصله و فاصله دستورالعملی است که فقط برای خطوط چاپی قابل اجراست، نه دست نوشته هایی که حاصل قلم و کاغذ هستند. اگر این دستورالعمل جزء املا و رسم الخط کلمات است، باید دانش آموزان هم در دست نوشته های خود رعایت کنند. اما این نکته برای دانش آموزان و هر کسی که میخواهد با قلم چیزی بنویسد، رعایت کردنی نیست. بخصوص اگر بخواهند مطلبی را با سرعت بنویسند که رعایت نیم فاصله و ریزه کاریهایی از این قبیل اساساً امکان پذیر نیست. دستورالعمل رعایت فاصله و نیم فاصله، فقط برای حروف چینها و تایپستهاست و بس؛ آنها هم حروف چینهای (font) های خاص، نه نستعلیق. بنابراین چرا باید به دانش آموزان توصیه شود که در نوشته های خود جدانویسی را رعایت کنند. در نظام آموزشی که هنوز نوشتن، با قلم و کاغذ صورت میگیرد و دانش آموزان به ندرت کامپیوتر در اختیار دارند، ممکن نیست املائی کلمات بصورت

جدا از هم و در عین حال نزدیک به هم نوشته شود. زیرا با قلم و کاغذ فقط میتوان با تمام فاصله نوشت.

۶- البته این تجویز برای مولفان کتابهای درسی و آموزش ابتدایی مناسب است که وقتی دست به تالیف کتاب میبرند، این نکات را رعایت کنند، تا نوآموز در موقع خواندن، نیم‌فاصله را بینند و درست بخواند. این برای خواندن دانش‌آموزان آموزشی‌تر است؛ ولی به یاد داشته باشیم که مردم همه نوآموز نیستند و همیشه نیز نوآموز باقی نمیمانند، پس چرا باید جدا نویسی در همه کتابها اعم از آموزشی و غیرآموزشی و بسیاری از رسانه‌های چاپی باب شود؟

۷- باید در نظر داشت که خواننده و مخاطب بخصوص نوآموز و مبتدی، وقتی کتاب یا نوشته‌ای را میخواند چشمانش با شیوه ترکیب حروف و کلمات آن آشنا میشود و به همان شکل نیز عادت میکند که بنویسد. یعنی اگر کسی در متن چاپی واژه «لب‌خند» را با نیم فاصله دیده و خوانده و یاد گرفته است، بخواهد همان را با قلم بنویسد قطعاً با تمام فاصله مینویسد و نمیداند که این فلسفه‌تراشیهای جدانویسی فقط برای حروف‌چینها و کاربران کامپیوترست نه نویسنده قلم به دست. بنابراین برخلاف اینکه ادعا میشود با نیم فاصله نویسی مشکلات ناشی از جدانویسی حل میشود متأسفانه، مشکلات همچنان پابرجاست.

بدین ترتیب است که با دیدن و خواندن املاهای کلمات منفصل و نهادینه شدن آنها در ذهن، به تدریج جنبش جدانویسی بصورت نرم و خاموش به اهداف خود میرسد و در جدال بین طرفین نزاع، خودبخود کفه ترازو به طرف جدانویسی کامل سنگین‌تر میشود.

باری، تئوری کسانی که دم از جدا نویسی میزنند، از نظر زبان‌شناسی مبنای علمی ندارد، جز اینکه غیرکاربردی و مشکل‌آفرینست و بیشتر به کار تعداد معدودی از اپراتورهای کامپیوتر می‌آید. زیرا این امکان برای حروف نستعلیق که بیش از دوسوم کتابهای درسی فارسی دانش‌آموزان تحت پوشش قرار داده است فراهم نیست. همچنین در متنهای دستنویس یا روزنامه‌های کثیرالانتشار که شتاب و عجله، لازمه کار آنانست رعایت این گونه موارد عملی نیست (چون رعایت نیم‌فاصله نویسی مستلزم انجام سه کار اضافی یعنی فشاردادن بر روی سه دکمه کامپیوترست که اصلاً از نظر زمان و سرعت عمل مقرون به صرفه

نیست). وانگهی دانش آموزی که در جلسه امتحان ترس و اضطراب سرپایش را فراگرفته و همه دقت او متوجه درست نوشتن کلماتست، با کدام خط کش میتواند دقیقاً بین اجزای کلمات: دل‌پذیر، نیک‌مرد، پیش‌وا، پیش‌روی، دل‌بسته و مانند آن را اندازه‌گیری کند تا مصداق فاصله میان لختی (نیم فاصله) نوشتن قرار گیرد و متمایز با فاصله میان واژه‌ای (تمام فاصله) باشد و معلم این کلمات را برای او غلط املائی محسوب نکند؟ در نتیجه اصل کم‌کوشی، رعایت صرفه‌جویی در کلمات و صرف وقت برای نوشتن و... حکم میکند که حداقل، کلمه را به معنای (word) در نظر بگیریم و کلمات مرکب را تا آنجا که موانع سرهم نویسی وجود نداشته باشد، پیوسته بنویسیم. البته چنانکه قبلاً گفتیم در رعایت این اصل موارد استثنائی نیز وجود دارد که باعث انفصال کلمات مرکب میشود که باید آنها را با نیم فاصله از هم جدا کرد.

نتیجه:

تئوری کسانیکه دم از جدا نویسی میزنند، از نظر زبانشناسی مبنای علمی ندارد، جز اینکه غیرکاربردی و مشکل‌آفرین است و بیشتر به کار تعداد معدودی از اپراتورهای کامپیوتر می‌آید. زیرا این امکان برای حروف نستعلیق که بیش از دوسوم کتابهای درسی فارسی دانش‌آموزان تحت پوشش قرار داده است فراهم نیست. همچنین در متنهای دستنویس یا روزنامه‌های کثیرالانتشار که شتاب و عجله، لازمه کار آنانست رعایت اینگونه موارد عملی نیست (چون رعایت نیم‌فاصله نویسی مستلزم انجام سه کار اضافی یعنی فشار دادن بر روی سه دکمه کامپیوترست که اصلاً از نظر زمان و سرعت عمل مقرون به صرفه نیست). وانگهی دانش‌آموزی که در جلسه امتحان ترس و اضطراب سرپایش را فراگرفته و همه دقت او متوجه درست نوشتن کلماتست، با کدام خط کش میتواند دقیقاً بین اجزای کلمات: دل‌پذیر، نیک‌مرد، پیش‌وا، پیش‌روی، دل‌بسته و مانند آن را اندازه‌گیری کند تا مصداق فاصله میان لختی (نیم فاصله) نوشتن قرار گیرد و متمایز با فاصله میان واژه‌ای (تمام فاصله) باشد و معلم این کلمات را برای او غلط املائی محسوب نکند؟ در نهایت، اصل کم‌کوشی، رعایت صرفه‌جویی در کلمات و صرف وقت برای نوشتن و... حکم میکند که حداقل، کلمه را به معنای word در نظر بگیریم و کلمات مرکب را تا

آنجا که موانع سرهم‌نویسی وجود نداشته باشد پیوسته بنویسیم. البته چنانکه قبلاً گفتیم در رعایت این اصل موارد استثنائاتی نیز وجود دارد که باعث انفصال کلمات مرکب میشود که باید آنها را با نیم فاصله از هم جدا کرد.

فهرست منابع:

- ۱- بهروز، ذبیح. خط و فرهنگ، مجله ایران کوده شماره ۸، ص ۱۳.
- ۲- داوودی، حسین (۱۳۸۸)، راهنمای نگارش مواد آموزشی، شیوه نامه منتشر نشده سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- ۳- سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۸۵)، نگارش و ویرایش، تهران: سازمان سمت.
- ۴- صفار مقدم، احمد، فاصله گذاری در خط فارسی، نامه فرهنگستان شماره ۳۶
- ۵- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۸). دستور خط فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۶- مجد، امید (۱۳۸۴)، خط فارسی و نقد آن، تهران: نشر امید مجد.

-۷

Trask, R.L.(۱۹۹۳). *A Dictionary of Grammatical Terms In Linguistics*. London and New York, Routledge

-۸

Crystal, David. *A dictionary of linguistics and phonetics*. Oxford: Blackwell, 2nd edn ۳۴۰ pp. ۱۹۸۷,